

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد مسئله هفتم را مرحوم شیخ قدس الله نفسه درباره قیمی که زمان قیمی به قیمت است متعرض اصل مطلب شدند و یک بحثی را که مرحوم شیخ خیلی طول و تفصیل در این بحث هفتم مفصل متعرضش شدند این که چون ضمان های متفاوتی هست، حالا ببینید در باب غصب ضمان هایش را عرض کردیم. در باب مقبوض به عقد فاسد ضمان هایش بیشتر می شود چون ضمان عقد هست، ضمان دفع هست و ممکن است، البته این ها زمان محاکمه و رجوع به قاضی و حکم قاضی و بعد اینها را اضافه نکردند. ممکن است اینها را هم اضافه بکنیم یعنی بعضی از این ضمان هایی را که من دیروز عرض کردم در تمام عبارات آنها نیامده است.

و می شود ضمان های دیگر را هم اضافه کرد لکن اساسا آن بحث را در باب غصب آوردند و من دیروز عرض کردم انصافا یک چیزی که خیلی همچنین به قلب ما بچسبید که چرا بحث اعلی القیم را، اعلی القیم را عرض کردم از قرن دوم شافعی دارد، در الام هم دارد. یعنی بحثی نیست که بعدها فقها آمدند و فقهای بعدیشان یعنی ایشان معاصر با موسی ابن جعفر و حضرت رضا سلام الله علیه است. از همان وقت بحث اعلی القیم است و دیروز عرض کردم، یک مقداری که نگاه کردم خیلی برایم روشن نشد و همچنین نجسبید تا این که امروز نگاه کردیم و دیدیم در بعضی از نقل های این روایتی که امروز می خواهیم بخوانیم توش اعلی القیمه دارد، امروز یک مقداری ریشه بحث معلوم شد چون دیروز عرض کردم واقعا هم تا دیروز که فکر می کردم خیلی بحث اعلی القیم را چرا مثل شافعی نقل کرده. بعد معلوم شد در مصادر اهل سنت نسبت دادند به دو نفر، یکی حمیدی در آن صحیحین و یکی هم شافعی، چون شافعی محدث این طور به صفت محدثی نه، اصولا کتاب الام شافعی قاعدتا این طور است. اول هر فصلی یکی یا دو تا حدیث می آورد، بعد از آوردن حدیث شروع می کند فقاہتش را نشان می دهد. بعد از خود حدیث فقاہت.

حالا مالک هم در موطن همین کار را می کند، حدیث می آورد اما فقاہت خیلی کم نشان می دهد و بحث فقهی نمی کند. بعد هم مثلا می گوید وجدت اهل العلم ببلدی هذا يقولون هكذا که به اصطلاح اجماع اهل مدینه باشد.

علی ای حال کیف ما کان اما شافعی رسماً دیگه فقاہت است یعنی بعد از حدیث فقاہت است و خودش انصافاً جزء ائمه شان در باب حدیث است، این که ایشان قبول بکنند یا قبول نکنند یکی از جهات است، حالا ان شا الله مباحث دیگرش را هم عرض می کنم. بالاخره برای ما یک مقداری فعلاً اجمالاً روشن شد که در کتاب فتح الباری نقل می کند از شافعی و حمیدی، از این عبارت معلوم می شود کس دیگری قائل نبوده، در این روایتی که دیروز خواندیم اشاره ای شد، این دو نفر به جای قیمه دارد اعلی القیمه، قیم هم نیست، حالا نمی دانیم اعلی القیمه یعنی چه، شاید اعلی القیمه را زده به اعلی القیم از زمان گرفتن تا زمانی که می خواهد دفع بکند. ظاهراً این طور باشد. اعلی القیمه دارد. مضافاً به این که این حدیثی را که الان می خواهیم نقل بکنیم در غضب نیست چون عرض کردیم یکی از مشکلاتی که ما داشتیم ما مواردی ضمان داریم، مثل همین مقبوض به عقد فاسد اما غضب نیست، این مشکل ما هم ظاهراً الحمد لله حل شد چون واقعاً برای ما مشکل شده بود که چرا بحث غضب را تسریه داد به مقبوض به عقد فاسد چون عرض کردیم این مطلب در کتاب الام هست، و المقبوض بالعقد الفاسد در حکم مغضوب این در الام آمده است. البته بعدها شافعی از عبارت مجموع هم خواندیم و بحث اعلی القیم را هم از مجموع خواندیم. خیلی اقوال بود و اخیراً هم از کتاب مرحوم سید یزدی خواندیم که در جواهر آمده، شیخ انصاری دارد، شیخ انصاری کمتر دارد، جواهر بیشتر دارد، جواهر احتمالاً از اهل سنت گرفته باشد یعنی از مصدری که اهل سنت دارند. اهل سنت بیشتر دارند لکن مرحوم آقای یزدی این جا ۱۵ تا قول قرار داد، حدود هفت تا یا نه تایش فقط اعلی القیم بود که خواندیم تقریباً عین عبارت ایشان را. همه را کامل نخواندیم چون خیلی ثمره علمی نداشت.

بحث اعلی القیم را تا آن جایی که من می دانم ابتدائاً در کتب فقهی مثل همین شافعی آمده است اما این که این قیمت ضمانش عوض می شود این در روایات ما هم هست، مثلاً علیک قیمه بغل یوم خالفته، این را داریم که اصلاً قیمت امروز اما کلمه اعلی را نداریم. جای دیگه هم داریم، اختصاص به این ندارد که مرحوم شیخ نوشته است. چون در صحیح ابی ولاد ان شا الله شرحش می آید آن جا جای دیگر

.....

را هم من نقل می کنم، آن جا هم داریم یعنی حدیث منحصر به ابی ولاد نیست، من سابقا خیال می کردم ایشان است، حدیث دیگر هم پیدا کردم که یوم دارد، اما اعلی القیم را فعلا نه قیم، اعلی القیمه، و خود اهل سنت هم نوشتند که در روایات شافعی و حمیدی آمده. در هیچ یک از این روایاتی که ما داریم چون ما هم به متون مختلف داریم، اهل سنت هم به متون مختلف دارند و بحث های بسیار طولانی دارند و یکی از عجایب کثرت الفاظ این روایت است، خیلی عجیب است. متن روایت به صورت عجیبی مختلف است و بحث های شدیدی که حالا من نمی خواهم وارد بشوم. خیلی طولانی است. این فتح الباری شاید هفت هشت ده صفحه طولانی از آن صفحات چاپ قدیم و بزرگ و مفصل راجع به نسخ و نسخه ها و روایت فلان دارد. حتی خود صحاح شان هم اختلاف دارند. من دیروز عرض کردم صحیح بخاری، در صحیح بخاری است و به صورت چند بار هم نقل کرده و اختلاف متن هم دارد و بحث های خاصی دارند که حالا شاید بعدا بعضی هایش را اشاره بکنم.

علی ای حال فعلا معروف ترین روایتی که در کتب غصب، چه اهل سنت و چه شیعه آوردند این روایت است، چون این روایت دارد که یقوم قیمه، حالا تعبیری که دارد یقوم قیمه داریم که آن عبد را قیمت بگذارد، یقوم قیمه عدل هم داریم، تعبیر قیمه عدل هم داریم در روایات اهل سنت عن رسول الله. در یک روایت واحده که اهل سنت نقل کردند و آن هم فقط شافعی و حمیدی، یقوم اعلی القیمه، من دیروز هم عرض کردم که واقعا هم متحیر بودم که این کلمه اعلی را از کجا در آوردند، بعد معلوم شد ریشه، حالا برای ما یکمی روشن شد، الان روشن روشن هم نشده است، اما انصافا یک مقداری ریشه بحث روشن شد، معلوم شد که این در روایتی هست که کلمه اعلی آن جا آمده است. و فکر نمی کردم حسب القواعد، البته علمای ما یا اهل سنت سعی می کنند حسب القواعد بگویند چون این غاصب بوده در هر آن مکلف به رد بوده، در هر آن ضامن بوده پس قیمت اعلائی که پیدا شده گرفته می شود یا مخصوصا اگر الغاصب یوخذ باشق الاحوال، باید اشق را از آن بگیریم، غرض وجوه این جوری را ذکر کردند، من دیروز اشاره کردم اما انصافا به قلب من نمی چسبیده، این که دیدم شافعی گفته اعلی القیمه چرا، انصافا فهمیدم که این ریشه روایتی داشته اما کلمه اعلی القیمه در این روایت ما نیامده است. با کثرت روایاتی که ما داریم در روایت ما نیامده است. حالا برای تنظیم بحث نمی دانم اول روایات عامه را اول، این

روایتی را که ایشان دارد من اعتق شقصا من عبدا قوم علیه، ایشان به این مقدار آورده است. در این جا متونی که عامه دارند شقصا است، شقص به معنای سهم و حصه، شقیصا هست، نصیبا هست، شرکا هم هست، چند تا لفظ است که اینها در این روایت آمده است. در روایات ما هم این روایت معروف عن رسول الله است و در آن جا دو تا راوی فوق العاده مهم دارد که یک مشکل سر آن دو تا راوی هم دارند، در متنش هم آن جا اختلاف دارند. یکیش مال ابن عمر است و یکیش هم مال ابوهریره، لذا بحث های خیلی طولانی که این دو تا با هم مختلفند یا مختلف نیستند و بعد در نتیجه گیری فتوا هم اختلاف دارند. مخصوصا در یکی دو نکته. حالا من چون بخواهم وارد آن نکته بشوم طولانی است به مقداری که مربوط می شود الان این مقدار.

اگر آقایان می خواهند کتاب بخاری را نگاه بکنند اگر این دستگاه ها داشته باشند، صحیح بخاری باب فی العتق و فضله، در باب عتق در آن جا به نظرم باب چهارم و پنجم است، دو تا باب پشت سر هم است، دقت بکنید بخاری دو تا باب آورده است. با این که روایت یکی است، این برای نکته سنجی های بخاری است که حالا بعد عرض می کنم. باب اول را بخوانید، خود بخاری هم عناوین ابواب خیلی دقیق است. من دیروز عرض کردم الان که آقایان مصدر می دهند مثلا می گویند بخاری جلد فلان، صفحه فلان. این کافی نیست، عناوین بابش هم بیاورند. خود کافی عناوین بابش خیلی مهم است، خود وسائل عناوین بابش خیلی مهم است. وسائل به یک لحاظی خیلی و فوق العاده عناوینش مهم است چون فتوایش است، در عناوین باب فتوایش را می گوید، خیلی تاثیرگذار است و عرض کردیم نکات خاصی دارد که حالا دیگه جایش این جا نیست. حالا بفرمایید.

در وسائل آن چاپ قدیم جلد ۱۳ است، به نظرم در این چاپ جدید که آقایان آل البیت حفظهم الله انجام دادند جلد ۲۲ فکر می کنم باشد. کتاب العتق جلد ۲۲ است، باب های ۱۰ و ۱۱ کتاب است، در کتاب وسائل یک باب آورده است. در کافی هم یک باب آورده است اما در بخاری دو باب پشت سر هم آورده است. در کتاب الشریکه هم یک باب به یک مناسبتی آورده اما بعد از شرکت کتاب العتق است، در عتق مفصل آورده است. در کتاب شرکت در یک بابش به مناسبتی همین حدیث شقص را آورده است. شرکت دارد و

عتق، در عتق دو باب است، پشت سر هم است. فی العتق و فضله. بعضی ها نوشتند کتاب العتق، بعضی ها نوشتند باب العتق، خود نسخ بخاری هم مختلف است.

یکی از حضار: العتق خالی ۴۹

آیت الله مددی: این عتق خالی را در فهارس بخاری نوشتند. در عتقش باب سوم چهارم است به نظرم، اوائلش نیست.

یکی از حضار: ما جاء فی العتق و فضله.

آیت الله مددی: عنوان بابش این است فی العتق و فضله. یکی دو باب بعدش، بعد از این عنوان باب، باب سوم یا چهارم بعد از این باب من اعتق عبداً أو أمةً بین شرکاء، باب من لو اعتق عبداً بین اثنین أو أمةً بین شرکاء، این بخاری دقت هایش مال همین است، مثلاً اسحاق ابن راهویه که از فقهای معروف کوفه است، البته ایشان خراسانی الاصل است. از فقهای معروف کوفه است ایشان می گفته این حکم خاص عبد است، در امه جاری نمی شود. بخاری را دقت بکنید چقدر لطیف نوشته، عبداً بین اثنین أو أمةً بین شرکاء، می خواسته بگوید فرقی بین عبد و امه ندارد، بحثی دارند و خود اهل سنت هم بحثی دارند که من نمی خواهم فعلاً وارد این بحث بشوم. این بحث را دارند و مخالف معروفش ابن راهویه است که به یکی دیگه هم غیر از ابن راهویه نسبت دادند، کلمه راهویه فارسی است، در حقیقت راهویه است، عرض کردیم این اسم هایی که مختوم به راهویه است اینها لفظ فارسی است، مثل یا انکی الکرسی زادوا للنصب، مثل سیبویه، این صحیحش سیبویه است، خالویه و قولویه، قولویه یعنی گل، علی ای حال ما غلط به سیبویه تلفظ می کنیم، راهویه چون می گویند سفر می کرد، از نیشابور به مرو می رفته این بچه در راه به دنیا آمده، به اصطلاح بچه راهی است. این کلمه راه یعنی راهی، تو راهی است به اصطلاح. این راهویه چون در راه در حال سفر به دنیا آمده. خودش اسحاق است ولی اسم پدرش را راهویه گذاشتند.

علی ای حال کیف ما کان بخوانید و من وارد این جهاتش نمی شوم چون بحث طولانی می شود. عبارت بخاری را بخوانید.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين